مجلهٔ فکاهیِ

مُلانصرالدین

سال دویم - نمرهٔ اول
شمارهٔ سری: ۱۳

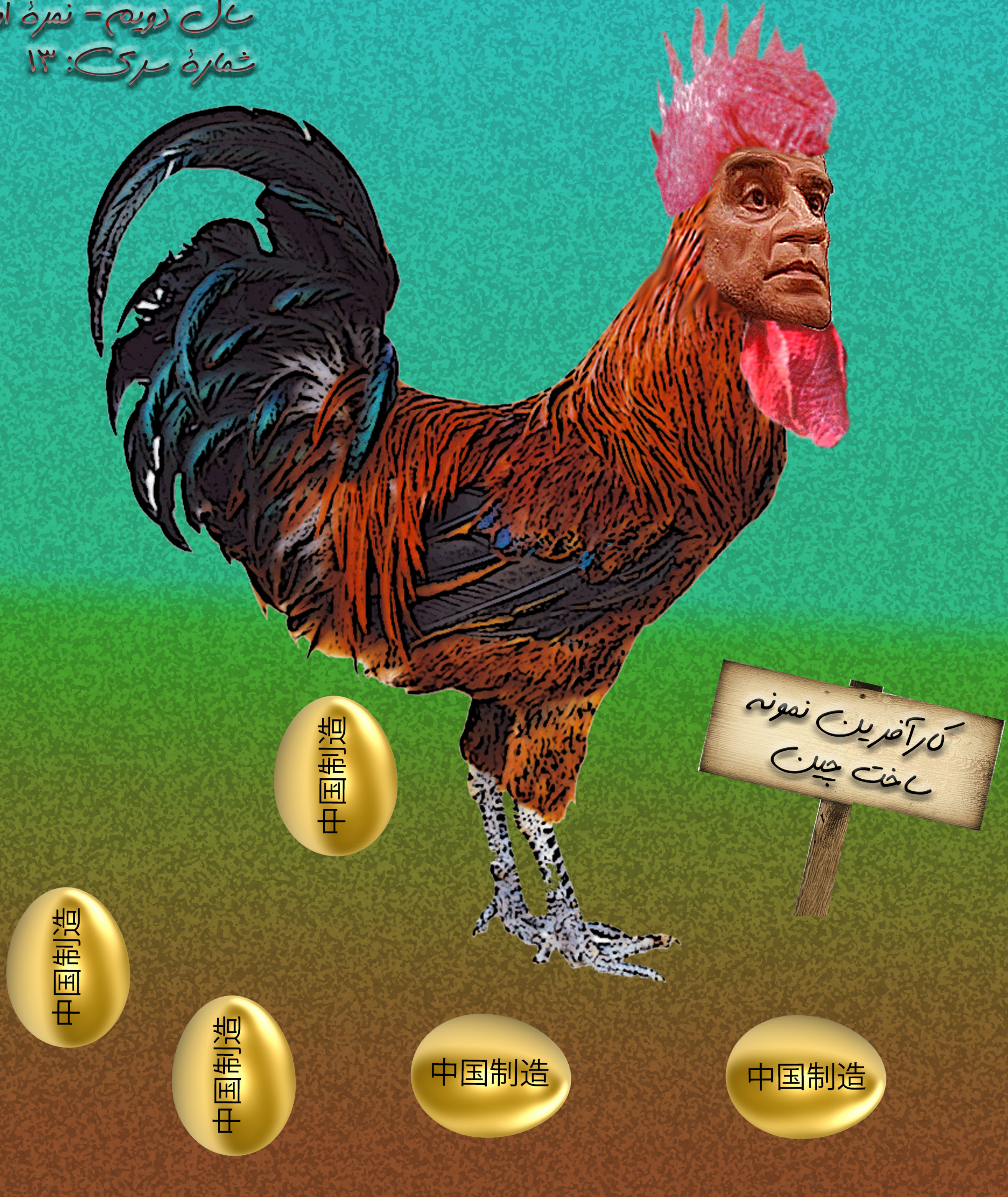
کارآفرین نمونه
ساخت چین
中国制造
中国制造
中国制造
中国制造
中国制造

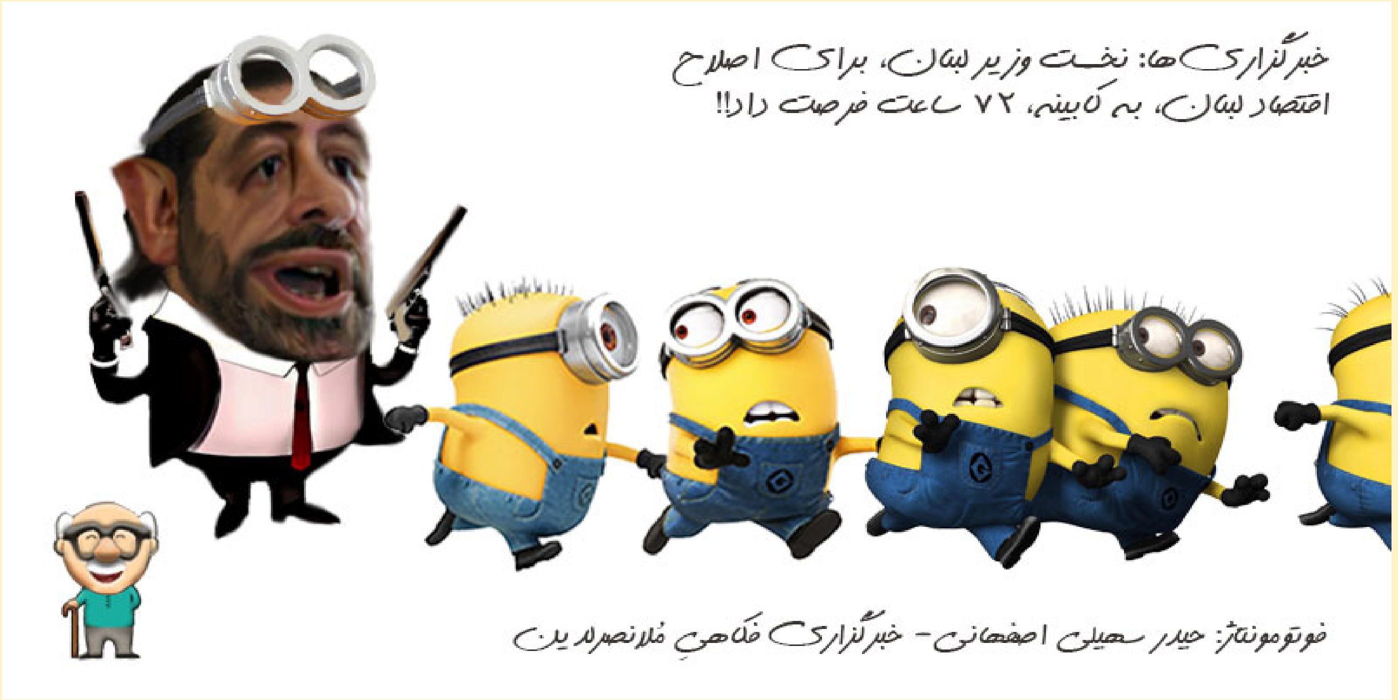
خبرگزاری‌ها: نخست وزیر لبنان، برای اصلاح اقتصاد لبنان، به کابینه، ۷۲ ساعت فرصت داد!!
فوتومونتاژ: حیدر سهیلی اصفهانی - خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir
این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.

سر و ته مقاله | سال دویم مجله، ای زکی!
احمد آقای قاطی پاتی
صفحهٔ سوم
خبرهای داخله
صفحهٔ چهار
هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد |
صفحهٔ شش
اخبار خارجه
صفحهٔ هشت
گفتگوی ماه |
صفحهٔ ده
کارتون‌های خارجی
صفحهٔ دوازده
نامه‌های جنجالی |
صفحهٔ چهارده
خبرهای خارجه
صفحهٔ شانزدهم
خوشگل الحکایات | اندر مناقب خواص و خاک بر سری عوام
صفحهٔ نونزده

سر و ته مقاله | سال دویم مجله، ای زکی!

آقا رفتیم شدیم سالِ دویم! زکی..! کی می‌ره این همه راهو..!

بین خودمون باشه..! صداشو در نیارین! این جناب سردبیر ما هم یه کم چیز خله... بشش می‌گم، آخه آق سردبیر، واسه چی داری هر سر ماه، عین صلاة یومیه، مجله رو می‌دی بیرون؟

میگه: «چی کار کنم من، آخه این کار دله..!»

می‌گم:«آخه قربونت برم، کار دل هم ته مهش یه چیزهایی هست.»

البته فکر بد نکنین، منظورم زندگی مشترکه... آخه خجالت نمی‌کشین زود فکر بد بد می‌کنین؟ من کی حرف بد زدم که می‌گین احمد آقا، دهنش وله! رفتین به عیالم هم گفتین. روزی سه نوبت به نافم می‌بنده که برو آفتابه بر دار دهنت رو آب بکش...! عجب گرفتاری شدیم ها..! هی می‌گین احمد آقا زود قاطی پاتی نکن! آخه چطور قاطی نکنم...

دارم می‌گم: « آق سر دبیر، همین جور مجانی پجانی نمی‌شه که... بشم می‌خنده...»

می‌گه: «عمرا کسی اصلا این مجله رو بخونه... این رو من دارم می‌نویسم همین جور واسه دلم...»

می‌گم: « که چی بشه؟»

می‌گه: «احمد آقا! پای غیرت در میونه. هر کی تو این مملکت گل و گلاب مجله زد، تو خرجش موند و آخرش بست تا شرمندهٔ زن و بچه نشه. تا از گلوی زن و بچه‌اش نزنه و بریزه تو حلق مجله‌ای که معلوم نیست اصلا کسی می‌خونه یا نه!»

می‌گم: «خوبه که خودت هم می‌دونی...»

می‌گه: «بعله که می‌دونم. اما سه تا علت تپل دارم، واسه همینه که دارم ادامه می‌دم.»

می‌گم: «ما غریبه نیستیم. به ما هم بگو..!»

می‌گه: « اول از همه این که مجلهٔ فکاهی خیلی خرج بر می‌داره. هر کی وارد کارش می‌شه بعد از مدتی زیر خرجش می‌زاد. پول بده برای کارتون و کاریکاتور و غیره و ذلک و مطلب ریز و درشت و بعد چاپخونه و بچاپخونه... اما من نه خرج چاپخونه می‌دم و نه کسی واسم کار می‌کنه. خودم رفتم هم کار کارتن و کاریکاتور را با سبک خاصی یاد گرفتم و هم یخته سوات دارم، می‌نویسم و دست آخر خودم به شکل دیجیتال چاپش می‌کنم. همه‌اش کار یک نفره. پس قرار نیست از حلق کسی بزنم... همه چی مفت و مجانیه... تازه مایهٔ سرگرمیه واسه من.»

می‌گم: «خو این که اولش... پس تو یکی قرار نیست مثل قبلیا هزینه کنی و بعد زیرش بزای....»

می‌گه: «نه شکر خدا! دویمش: احمد آقا، کشور به این بزرگی، هر چی نشریهٔ طنز اومده، ورشکست شده و رفته. به عنوان مجلهٔ جدا و مستقل، می‌شه گفت: اصلا مجلهٔ فکاهی و طنز نداریم. خبرگزاری فکاهی که از همون اولش هم نداشتیم. زشت نیست؟ تو این دنیا که بعضی کشورهای غربی یا غیر غربی، ده‌ها مجله و سایت طنز و فکاهی دارن، خدا را خوش می‌یاد که همه بی‌خیال شدیم و این بخش را کاملا تعطیل کردیم؟ جز چند تا پیوست روزنامه‌های دولتی که به رقبا فوش طنز می‌دن، دیگه هیچ کی نیست؟»

می‌گم: «از این نظر که درسته والا... خیلی هم زشته!»

می‌گه: «همه این‌ها به کنار..! برو شبکه‌های اجتماعی رو ببین... همش روضه و آیهٔ یاسه! درست و نادرستش رو کاری ندارم. اما آخه انصافه که همه روضه‌خون شدن و دارن مردم بی‌چاره رو به بدبختی و فکر کردن به بی‌چارگی عادت می‌دن؟ حالا که همه روضه‌خون شدن، بذار یکی مثل من، دلقک بشه و مردم را بخندونه...»

می‌گم: «این‌ها همش درست! اما با این همه زحمت... آخه کسی نمی‌خونه...»

می‌گه: «اینش دیگه ربطی به من و تو نداره... نه با خوندنش، چیزی به ما اضافه می‌شه و نه با نخوندش چیزی از ما کم... ما به وظیفهٔ خودمون عمل کردیم. از شکم کسی هم نزدیم. عوض ول گشتن تو شبکه‌های اجتماعی و چرت و پرت خوندن و نوشتن، وقت آزادمون رو وقف این مجله و خبرگزاری می‌کنیم. تا فردا کسی اسم ما رو قاطی روضه خون‌ها ننویسه.»

به نظر من، راست می‌گه آق سردبیر... شکر خدا که اقلا ما سعی کردیم شما را بخندونیم. اقلا ما اشک به چشم شما و زن و بچتون نیاوریم.

یخته حالم بد شد... تا باز قاطی نکردم عزت زیاد..!

اخبار داخله

آخی! | اردوغان: من از دست ایران ناراحتم!

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، در بیاناتی از سخنانی که مسئولان ایرانی دربارهٔ مداخلهٔ ارتش ترکیه در سوریه می‌کنند، ابراز ناخشنودی کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، او از شیخ حسن روحانی خواست که اولش دهان مخالفان را در داخل ببندد و سپس راهی سوچی شود.

به گزارش خبرنگار ما، سفارتخانهٔ ترکیه به این منظور چند بسته چسب نواری کارتنی به تهران فرستاده است تا آقای حسن روحانی، اقدام به چسباندن دهان مخالفان اقدامات اردوغان در سوریه بکند. طبق همین گزارش، سفر رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، به سوچی با تاخیر همراه بود و بعد هم اصلا انجام نشد.

خبرنگار ما، علت این تاخیر و سپس لغو سفر را از ارباب رجوع روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری پرسید، ایشان پاسخ داد: «متاسفانه عملیات چسباندن دهان مخالفان اردوغان در تهران و شهرهای دیگر با مشکلات زیادی رو به رو شد.» خبرنگار ما پرسید: «مشکل اصلی چی بود؟» ایشان پاسخ داد: «مشکل اصلی، باز بودن دستان این مخالفان بود. هر چی چسب می‌زدیم، آن‌ها باز دوباره چسب را از روی دهانشان برمی‌داشتند. در نهایت، در جلسهٔ نیمه شب گذشته، تصمیم بر آن شد که بدنشان را باندپیچی کنیم تا نتوانند تکان بخورند. در آن نیمه شب، در به در دنبال دمپایی می‌گشتیم...»

خبرنگار ما با تعجب پرسید: «دمپایی دیگه برای چی..؟»

این ارباب رجوع روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری پاسخ داد: «آخه، وسط کار، گاهی این مخالفان به ننه و آبجی اردوغان فوش بد بد می‌دادند و ما مجبور بودیم با دمپایی محکم بزنیم تو دهنشون: ببند اون دهنتو... می‌دونی اگه اردوغان بشنوه، ممکنه این بار ضد خودش کودتا کنه و بعد ما بدبخت بی‌چاره‌ها، مجبور بشیم برای نجات دادنش، دوباره تا صبح بیدار بمونیم...»

خبرنگار ما در پایان تاکید کرد: «عجب حکایتی..!»

در پی درخواست جهانگیری، مجمع تشخیص مصلحت اعلام کرد: من چی کاره بیدم!

در پی درخواست معاون رئیس‌جمهوری اسلامی ایران برای تصویب دو لایحهٔ «اف آی تی اف» و «سی اف تی» مجمع تشخیص مصلحت، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «من چی کاره بیدم!»

خبرنگار خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، در این باره، با آبدارچی مجمع که به سبب فعالیت بیست ساله در آن نهاد، خود را کارشناس می‌داند، به گفتگو نشست و از او پرسید: «برای چی گفتین من چی کاره بیدم؟»

او در پاسخ گفت: «اولش خواستیم بنویسم منو سنه نه! یعنی اولش نوشتیم بعد عده‌ای از کارمندان آذری زبان مجمع پلاکارد به دست تظاهرات کردند که به زبان آذری توهین شده است. بعدش از آیه‌ای از قرآن استفاده کردیم، جمعی از فضلای حوزه‌های علمیه، دستور دادند بازارها بسته شود و ... ما به پاشون افتادیم که غلط کردیم، گی خوردیم... بعدش نوشتیم: هذا لیس لنا دخلا فیه! عرب‌های خوزستان شلوغ کردند. حالا هم این جوری نوشتیم، اما دل تو دلمون نیست، می‌ترسیم لرها شر به پا کنن!»

خبرنگار ما پرسید:» خب خیلی عادی به فارسی می‌نوشتین: این موضوع ربطی به ما ندارد، خلاص! برای چی این همه صغری کبری چیدید؟»

آبدرچی نهاد مجمع پاسخ داد: «نه!!! خطرناکه، حسن..! خیلی خطرناکه! دو دفعی این جوری نگی ها!»

به به! | تظاهرات از نوع لبنانی آزاد شد.

وزارت کشور در بیانیه‌ای پنج فوریتی، اعلام کرد: برگزاری هرگونه تجمعات و تظاهرات، از نوع لبنانی آزاد است.

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، طبق بیانیهٔ وزارت کشور، برگزاری هرگونه تجمع یا تظاهراتی، از نوع لبنانی، نیاز به هیچ گونه مجوزی ندارد و برگزار کنندگان آزادند تا بلافاصله این گونه تجمعات را برگزار کنند.

خبرنگار ما در این باره گزارش داد که در این بیانیه خاطرنشان شده است که این آزادی به هیچ وجه بی‌قید و شرط نیست و شرط اول آن، این است که «تنها خوری نکنید و مسئولان و مقام‌ها و نمایندگان مجلس را هم خبر کنید تا با همدیگر تظاهرات کنیم.»

عده‌ای از فقهای من درآوردی هم با صدور فتواهایی، خودداری از رعایت هرگونه شئونات اسلامی و شرعی در این گونه تظاهرات و تجمعات را بلامانع دانستند.

صرفا بعضی از این گونه فقها که هم اکنون در لبنان به سر می‌برند، برگزاری این گونه تظاهرات را در شرایط کنونی و تا زمان بازگشتشان از لبنان حرام موکد اعلام کردند و حتی یکی از این فقها فتوی داد که «هرگونه تنها خوری حرام و کوفتتان بشود!»

سیزده گوسفند به اتهام آدم ربایی بازداشت شدند.

در محور جهرم- فسا، خودروی سمندی حاوی سیزده راس گوسفند و یک راس آدم متوقف و سرنشینان آن بازداشت شدند.

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، این خودرو با سرعت زیاد در محور جهرم به فسا در حال حرکت بود که پلیس، به آن مظنون شد و آن را تعقیب کرد. راننده، با دیدن خودروی پلیس، بر سرعت خود افزود، اما در نهایت، با توجه به این اصل که عمرا سمند بتونه الگانس را بگیرد، مجبور شد کنار بزند. به گزارش خبرنگار ما، پس از توقف، راننده به سرعت در را گشود و به پلیس پناه برد و تاکید کرد که سیزده گوسفند که قصد فرار به آن طرف آب و خودفروشی به پولدارهای خلیجی داشتند، او را به گروگان گرفته بودند.

با وجود بلبل زبانی راننده، گوسفندها از هرگونه گفتگو و پاسخ به پرسش‌های پلیس خودداری کردند و با تکرار کردن کلمهٔ «بع» یا همان «بعد» خودمان، در برابر سئوالات پلیس مقاومت کردند. احتمالا «بعد» گفتن آن‌ها، اشاره به خودداری از گفتگو پلیس، بدون حضور وکیلشان بوده است.

به هر صورت، پس از تکمیل پرونده، سیزده راس گوسفند به مراجع ذی‌ربط تحویل داده شدند و راننده، برای بررسی هرگونه سوءقصد احتمالی به پزشک قانونی تحویل داده شد.

هر ماه با:

دکتر الاغ خرنژاد

در این شماره هم در خدمت جناب دکتر الاغ خر نژاد، فوق تخصص «غیره و ذلک» هستیم.

استاد دکتر الاغ خر نژاد، با سلام؛ خواستم نظرتان را دربارۀ رویدادهای ماهی که گذشت بدانم.

-اول از همه که با چشم خودتان دیدید که وحشی‌تر کدام هستیم. شما یا ما..!

چطور؟

-آن موجود دوپای مسخره که گوش‌های یکی از هم‌نوعان مرا می‌برید و هی می‌گفت: الاغه می‌گه عرعر، پیام من به او و همۀ جانورستیزان این است که موجود نفهم؛ الاغه وقتی می‌گه عر عر، داره با تو حرف می‌زنه. داره بهت می‌گه: نفهم! وحشی! بی‌تربیت! اگر ادعای آدم بودن داری، اقلا به ما توهین نکن. بفهم که امثال تو در نفهمی و درک پایین از همۀ موجودات دیگر پایین‌ترند. پس ادعای بزرگی و اشرف مخلوقات بودن را نکن... آخرش هم دیدید که آن خر بی‌چاره ساکت شد و عرعری هم نکرد، چون می‌فهمید که در این موجود خل تاثیری ندارد.

من هم واقعا ابراز تاسف می‌کنم و امیدوارم که این حرکت‌ها را به پای همۀ ما ننویسید.

-نه جونم چرا به پای همۀ شما ننویسم؟ اردوغان همین اواخر، به شمالِ سوریه لشکر کشید و کلی هم رجز ملی‌گرایانه خواند و شروع به کشتار همنوعان خود کرد. چرا؟ چون خیال می‌کند ما فاقد عقلیم. اتفاقا منِ خر اول از همه فهمیدم که چرا حمله کرد. لشکری را پیش رو انداخت که در واقع نوچه‌های خودش بودند. به اسم ارتش آزاد سوریه! به خدا زنان بدکاره، کمتر از این‌ها هویت عوض می‌کنند. اگر من خر جُل و پالان عوض کنم، شما می‌گویید: «خر همون خره، فقط پالونش عوض شده!» خب این آدم که پالونش عوض شده، غیر همون آدمه!؟ باز هم به من چهارپا، نه خودم پالونم را عوض می‌کنم و نه مثل این موجودات، یک بار ریش می‌ذارن و اسمشون را می‌ذارن النصره! یک بار، ریش بلند می‌کنن و لباس زامبی می‌پوشن، می‌شن داعش و فرداش هم سه تیغه می‌کنن و لباس و کروات نظامی می‌پوشن و می‌شن ارتش آزاد سوریه! والله ما که جز آزادی در وحشی‌گری ازشون ندیدیم. تازه اردوغان هی می‌گه ما با گروه‌های تروریستی مذاکره نمی‌کنیم. بله آقا جون، حق با توه! آدم با نوچه‌های خودش مذاکره نمی‌کنه، فقط بهشون دستور می‌ده، اون‌ها هم می‌گن: چشم ارباب!

لبنان هم شلوغ شده... و کارشناسان و تحلیلگران معتقدند که این شلوغی‌ها، برای نخستین بار، کاملا غیر فرقه‌ای است و ... چرا می‌خندی استاد..؟

-اولا از کلمۀ کارشناس و تحلیلگر خندیدم. کارشناس و تحلیلگری که فقط خبر بخونه، با مش حسن بقال که خبر خوندن و دیدن و شنیدن دوست داره، چه فرقی داره؟ دوم خندیدم به این که این تحلیلگران می‌گویند: برای نخستین بار، این تحرکات غیر فرقه‌ای است؟ خب اگر غیر فرقه‌ای است رهبر و تشکیلات غیر فرقه‌ایشون کیه یا کجاست؟ چرا رهبران فرقه‌ها دارن رجز می‌خونن و خط و نشان می‌کشن؟ چرا سمیر جعجع که پدر هر چی فرقه است را از زیر خاک کشیده بیرون، هم در آن شورش‌های قبلی و هم در شورش فعلی، همه کاره است؟ رئیس باند قوات اللبنانیه که سر جاده‌ها می‌ایستاد و اگر غیر مسیحی می‌دید، اعدام می‌کرد و در صبرا و شاتیلا، شانه به شانۀ اسرائیلی‌ها، جوخه‌های مرگ راه می‌انداخت و حالا کینه در چشمانش موج می‌زنه! اوضاع مالی لبنان خرابه؟ کی نبوده؟ مملکت بدهکاره؟ کی نبوده؟ تا حالا هر وقت لبنان را دیدیم در فقر و جنگ و بدبختی دست و پا می‌زده، همیشه هم با کمک مالی این و آن دست به دیوار راه می‌رفته!

پس استاد الان چی شده؟

-مشکل خود سعدالحریریه جانم! سید حسن نصرالله به ایران وصله و با سوریه رفیق جون جونیه! سمیر جعجع و دار و دستۀ مارونی‌ها همچنان وصلند به غرب و خصوصا فرانسه! ولید جنبلاط مثل باباش کمال، همیشه رقاصۀ مجالس مختلف بوده. همیشه اولین کسیه که به ائتلافات می‌پیوندند و همیشه هم اول از همه خیانت می‌کنند. لذا ارزشش، در حد همینه که خودفروشی کنه و ائتلاف مردم را به گه بکشه! سعد هم مثل باباش رفیق الحریری، وصل بوده به عربستان و از آن جا پول می‌گرفته... اما مدتیه که رژیم جدید بهش پشت کرده و حاضر نیست قبولش کنه. یعنی سعدالحریری بی‌پدر و مادر مونده!

اما سید حسن نصرالله ازش حمایت کرده!

-آره!؟ مثل این که تو لبنانی‌ها را نمی‌شناسی. سید حسن هم دنبال اینه که این بچۀ بی‌سر پناه را زیر عباش بگیره تا بعد از اون به عنوان چماق روی سر سمیر جعجع استفاده کنه... خدا یکی و دشمن یکی! دشمن ثابت حزب‌الله در لبنان، همین سمیر جعجعه و هر دو طرف می‌دونن که بلاخره یکی باید دیگری را نابود کنه.

اوضاع مالی مردم پس چی؟

-مشکل، خود لبنانه! لبنان عمری وظیفه‌ای را داشته که حالا دبی داره. یعنی یک کشور دلال... سکوی صادرات! از روزی که لبنان خواسته زعیم دنیای عرب بشه و هی با این ایدئولوژی و اون ایدئولوژی بپره، شده وضعش همینی که می‌بینی. در طول تاریخ هم این دور بستۀ لبنان بوده، هست و خواهد بود. وقتی تاجران لبنانی به تهران آمدند و اجناس ایرانی را بردند و براش بازاریابی کردند یا به عربستان رفتند و برای مشتقات نفتی عربستان بازاریابی کردند و غیره و غیره و کم کم بیروت و صور و صیدا تبدیل به تجارتخانۀ خاورمیانه شد؛ دوباره به دوران طلایی خودش برمی‌گردن... حالا تاجران لبنانی کجا هستند؟ یا آمریکای لاتین یا آفریقا..! اما فعلا خود ملت لبنان مایلند یا پرچمدار امت عربی باشند یا امت اسلامی یا بگردند ببینند یه ایدئولوژی مسخرۀ روی زمین مونده‌ای نیست تا بکشن سرشون؟ اما واقعیتشون چیه؟ تو یک وجب جا گیر کردن و واسۀ عن و گه و زبالۀ خودشون هم جا ندارن که دفنش کنن... فرقه و طائفه هم یعنی هویت لبنان! روزی که بازار فرقه و طائفه در لبنان تعطیل بشه، این کشور راهی نداره جز این که بره به پای سوریه بیفته و تقاضا کنه که دوباره به سوریه بپیونده... چون فرقه‌گرایی ثروت لبنانه، نه مصیبت لبنان. روزی هم که این بساط جمع بشه، دیگه کسی به لبنان نگاه هم نمی‌کنه. خدا دو چیز را واسۀ لبنان نگه داره: فرقه‌گرایی و اسرائیل...! نوندونی لبنان، همین دو تاست. مگر این که برگردن به همون وظیفۀ اقتصادیشون: بشن بازار خاورمیانه و عین سوئیس چشم بسته به این وظیفه عمل کنن... خلاص!

اما مردم لبنان ریخته بودن تو خیابون تظاهرات می‌کردن؟

-خودت دوست نداشتی بری اون وسط قر بدی؟

خخخخخ چرا استاد، خیلی!

-خب پس! معنی تظاهرات مردم لبنان را هم فهمیدی...

به نظر شما، انتخابات افغانستان منجر به نظام تازه‌ای می‌شه؟

-نه!

چرا؟

-چون افغانی‌ها می‌خوان چیزی بشن که نیستند...

می‌شه بیشتر توضیح بدین؟

-نه!

خب پس، با اجازه مرخص می‌شم... جناب دکتر الاغ خر نژاد از نظریاتتان بی‌اندازه استفاده کردم. امیدوارم در شمارۀ بعد، باز هم در خدمتتان باشیم.

اخبار خارجه

اردوغان: خدا خیرتون نده! ما کی خواستیم سرزمین دیگران را اشغال کنیم؟

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، در اظهاراتی اعلام کرد: ما قصد اشغال سرزمین دیگران را نداریم.

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، این سخنان رئیس‌جمهوری ترکیه، باعث شد بسیاری از کسانی که خیال می‌کردند ارتش این کشور قصد اشغال سرزمین دیگران را دارد، از شدت خجالت سرشان را پایین بگیرند و زیر لب بگویند: «ببخشین!»

به گزارش خبرنگار ما، اردوغان این سخنان را در سوچی و در گفتگو با همتای روسی خود ایراد می‌کرد، اما ابدا به چشمانش نگاه نمی‌کرد، پوتین هم با نیش باز و لبخند معنی‌دار به او نگاه می‌کرد.

اردوغان در این دیدار در حالی که احساساتی شده بود، تاکید کرد: «ما به تمامیت ارضی سوریه احترام می‌گذاریم، اما تمامیت ارضی سوریه به ما احترام نمی‌گذارد. ما فقط رفتیم اون تو، تا تمامیت ارضی سوریه را ادب کنیم. اگر احترام گذاشت که گذاشت، اگر نگذاشت، قسم می‌خورم جرش می‌دیدم. حالا ببین..!»

او در ادامه، از رنج‌های ملت واقعی سوریه که اکنون با یونیفورم‌های اهدایی ارتش ترکیه، برادرانه، شانه به شانهٔ نظامیان ترکیه، به کشور خودشان تجاوز می‌کنند، صحبت کرد و خاطرنشان نمود: «بی‌چارگی و در به دری و احتمال بازداشت ملت سوریه به دست بشار اسد و هی ریش بذار، هی ریش تیغ بزن، همه این‌ها به کنار؛ همین تجاوز ملت سوریه به کشور خودشان، کلی عذاب وجدان برایشان به همراه داشته است. ما هم به آن‌ها گفتیم بزنین این کردها را تکه تکه کنید، شاید عذاب وجدانتان کم شد. آره والله!»

شایان گفتن است: اردوغان، اسمِ گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه و النصره و داعش را ملت سوریه گذاشته است.

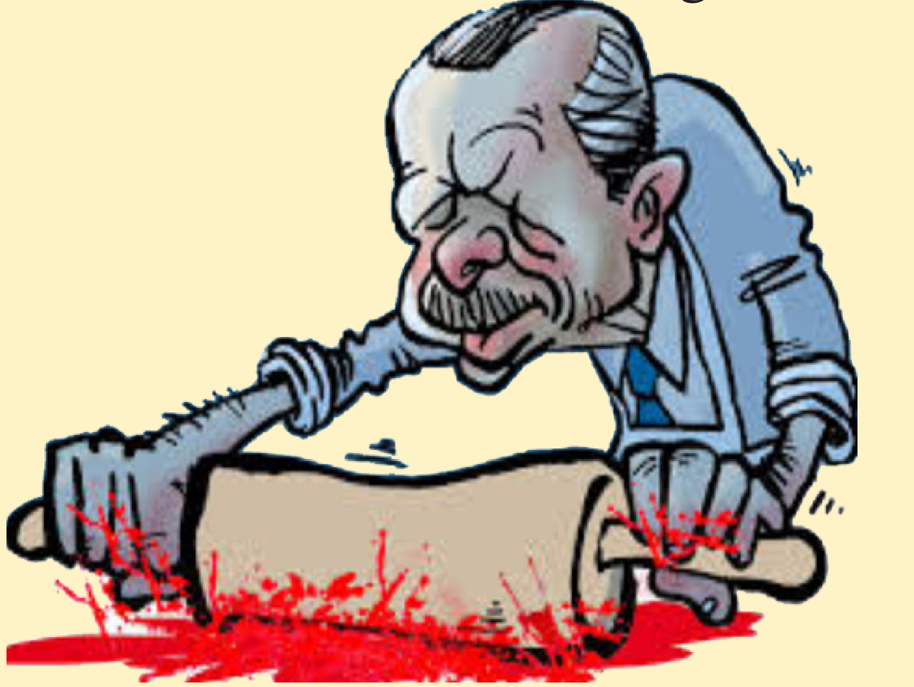

اختلاف نظر در راس هرم سیاسی در ریاض برای بهبود روابط با تهران

به باور کارشناسان، رهبران ریاض بنا به علل نامشخصی دربارهٔ بهبود روابط با تهران دچار سردرگمی هستند.

به گزارش خبرگزاریِ فکاهیِ ملانصرالدین، از منابعی که پشت پرده قایم شده‌اند، تنها شخصی که در ریاض، در این باره تردیدی ندارد، شخص ملک سلمان است. او برای داشتن رابطه با ایران یا نداشتن، هیچ کدام تردیدی ندارد. گاهی اصلا ایران را روی نقشه گم می‌کند. اصولا در هیچ باغی نیست و همه چیز را به قسمت خاصی از بدن بسته و زندگیش را می‌کند.

شاهزاده محمد بن سلمان، درست عکس پدرش از آن وری تردید دارد. یک روز تصمیم می‌گیرد که بلند شود خودش برود تهران و آشتی کند، اما ناگهان عادل جبیر وزیر امور خارجهٔ سابق که فعلا در حوزهٔ سیاست خارجی پستی برایش درست کرده اند تا افسردگیش تشدید نشود، در برابر او می‌ایستد و می‌گوید: «عمرا بذارم بری! باید از روی من رد بشی...» محمد بن سلمان هم به او می‌گوید: «خفه شو بینیم بابا! تو دیگه بزرگ شدی، کی رغبت می‌کنه از روی تو رد بشه...»

اما به هر حال رای او زده می‌شود. حالا هم مدتی است که هی جعبه دستمال کاغذی جلوی خودش می‌گذارد و هر بار یک برگه را بیرون می‌کشد و می‌گوید: «برم آشتی کنم؟» باز یکی دیگر بیرون می‌کشد و می‌پرسد: «نرم آشتی کنم؟»

عادل جبیر به زور پمپئو مدتی است که این شاهزاده را مهار کرده است. چون وزیر امور خارجهٔ آمریکا هم به او گفته است باید از روی من رد بشی و قطعا رد شدن از روی شکم پمپئو برای شاهزادهٔ سعودی سخت است. چون اصلا کوهنوردی نمی‌داند.

به گزارش خبرنگار ما، اگر روزی در فرودگاه امام خمینی، شخصی چمدان به دست آمد و گفت: «من محمد بن سلمان الشاهزادهٔ سعودی حستم» (لطفا با لهجهٔ عربی بخوانید) اصلا تعجب نکنید. حتی ممکن است سر از فرودگاه‌های دیگر در بیاورد، چون خلبان‌های سعودی، از مسیریابی سر در نمی‌آورند.

مارک اسپر: آمریکا قصد جنگیدن با ترکیه را ندارد! | سیاوش قمیشی از وزیر دفاع آمریکا شکایت کرد

وزیر دفاع آمریکا رسما اعلام کرد که دولت متبوعش قصد جنگیدن با ترکیه را ندارد. بلافاصله پس از این سخنان، سیاوش قمیشی خوانندهٔ ایرانی از او شکایت کرد. خب اصلا چه ربطی داره؟

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، پس از این سخنان اسپر، کردهای سوریه که احتمال جنگیدن آمریکا با ترکیه، حتی به فکر نوزادانشان هم نرسیده بود؛ ناگهان به چنین فکری افتادند که اصولا چنین امکانی را می‌توان تصور کرد.

به گزارش خبرنگار ما، کار به جایی رسیده است که یکی از خوانندگان کرد، ترانهٔ سیاوش قمیشی خوانندهٔ ایرانی را با تغییرات جزئی، دوباره بازخوانی کرده است: «تصور کن! اگه حتی تصور کردنش سخته..!» سیاوش قمیشی هم زودی عصبانی شد و زرتی ضد مارک اسپر شکایت کرد. به گفتهٔ این خوانندهٔ ایرانی (همون کچله) چنین امکانی، به فکر کردهای سوریه که هیچ، حتی به فکر ساکنان کرهٔ مریخ هم نرسیده بود. تا آن جایی که یکی از منابعِ اسمشو نبر ما، گزارش داده است که یکی از مقام‌هَای بلندپایهٔ ترکیه، هی راه می‌رفته و می‌خندیده و باد شکمش خالی می‌شده... وقتی ازش پرسیدن واسه چی می‌گو...ی، پاسخ داد: « آخه نمی‌تونم سه تا کار را با هم انجام بدم: هم چنین امکانی را تصور کنم، هم بخندم و هم باد شکمم را نگه دارم.»

خلاصه! به گزارش خبرنگار ما، سیاوش رفته شکایت کرده از دست مایک اسپر، چون اولا دیواری کوتاه‌تر از او پیدا نکرده و دوم این که چنین امکانی را وارد تصور خوانندهٔ کرد کذایی کرده است. اما پنتاگون با صدور بیانیه‌ای ضمن رد ادعای سیاوش قمیشی، تاکید کرد که خوانندهٔ کرد، ترانهٔ ایرانی را این طور اصلاح کرده است: «تصور کن! اگه حتی، تصور کردنش محاله..!» سیاوش قمیشی، چون پول دوست هم هست، این بیانیه را رد و تاکید کرده است «تا آخرش وایمیستم و حقم را می‌ستونم!»

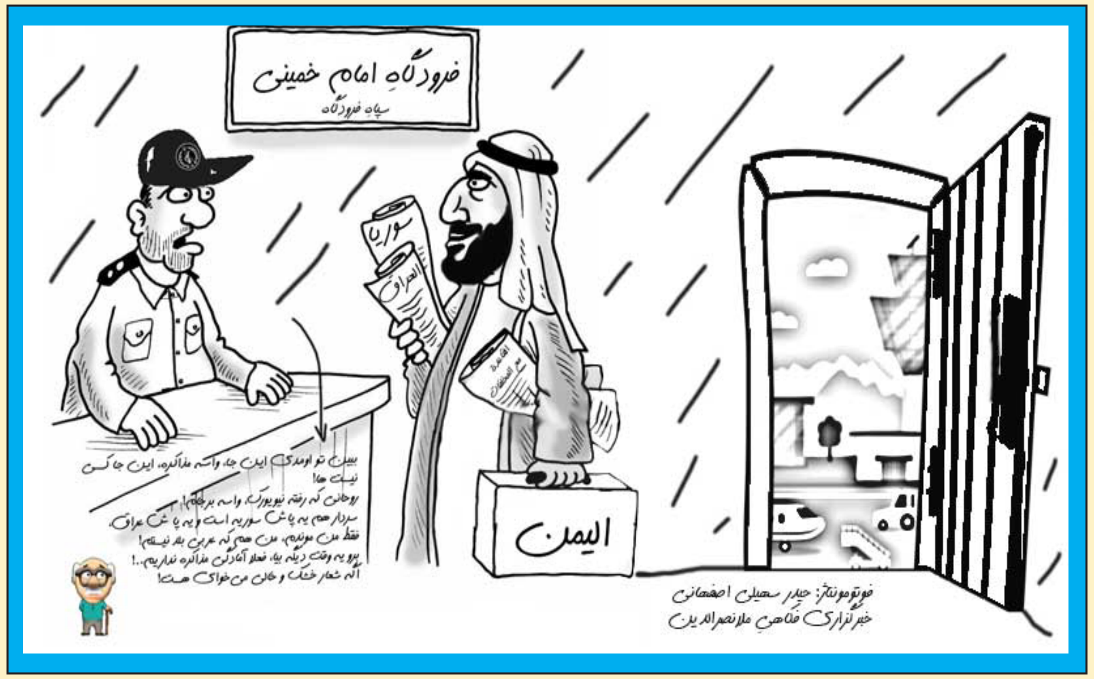
فرودگاهِ امام خمینی
سپاهِ فرودگاه
سوریا
العراق
الیمن
ببین تو اومدی این جا، واسه مذاکره، این جا کسی نیست ها!
روحانی که رفته نیویورک، واسه برجام!
سردار هم یه پاش سوریه است و یه پاش عراق،
فقط من موندم، من هم که عربی بلد نیستم!
برو یه وقت دیگه بیا، فعلا آمادگی مذاکره نداریم..!
البته شعار خشک و خالی می‌خوای هست!

فوتومونتاژ: حیدر سهیلی اصفهانی
خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

گفتگوی ماه

بوساندن | صفا گزارش‌زاده

من صفا گزارش زاده، در این شماره قصد دارم دربارهٔ بیانات مهم وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی صحبت کنم که گفته بودند: دفاع از کارگران هپکوی اراک در چهارچوب قانون است. با شخصی که همیشه گونی زیر بغل از جلوی وزارتخانهٔ مذکور رد می‌شود و به همین سبب، خود را کارشناس این حوزه می‌داند، دربارهٔ این فرمایشات جناب آقای محمد شریعتمداری به گفتگو ایستادم:

صفا: سلام من صفا گزار...

عابر کارشناس: خودم شنید م . . !

صفا: آهان بله! می‌خواستم بپرسم اگر دفاع از حقوق این کارگران در چهارچوب قانونه و در واقع، قانونیه؛ چرا این بدبخت‌ها را می‌گیرن می‌زنن؟ در هفت تپه! بعدش هپکو... و قبلش هم ... خیلی جاهای دیگه!

عابر کارشناس: چون دوستشون می‌دارن!

صفا: یعنی چی..!

عابر کارشناس: این‌ها همین جورین! هر کی را دوست داشته باشن، اول می‌گیرن عین خر می‌زنن، بعد از حقوقش دفاع می‌کنن!

صفا: یعنی چی! امیدوارم که من یکی را دوست نداشته باشن...

عابر کارشناس: خب این که بدتره که..!

صفا: خو اصلا ولش کن! وارد معقولات نشو... جناب وزیر داره می‌گه: مشکل کارخانه‌های اراک اینه که فروختنشون به بخش خصوصی و اون‌ها هم ...

عابر کارشناس: نفروختنشون! بوسوندنشون به بخش خصوصی..!

صفا: این دیگه چیه؟

عابر کارشناس: شما وقتی هدیه‌ای به دختر یا پسرت می‌دی، با بوس هدیه بهش می‌دی، ازش پول نمی‌گیری که... به این کار می‌گن: بوسوندن! فروختن تاسیسات هفت تپه، به قیمت دویست میلیارد تومن ناقابل، اون هم با شرایط و اقساط و غیره و ذلک، یعنی آدم به بچه‌اش، هدیه با بوس بده..! بقیه‌اش هم همین طوریاست...

صفا: ببین خوار*** امروز تا منِ بدبخت را نفرستی هولوفدونی دست بردار نیستی...آرَه!

عابر کارشناس: آجر پاره! پرسیدی، جواب دادم... گیر عجب آدم نفهمی افتادم ها..!

صفا: خوانندگان عزیز، من هنوز داره تنم می‌لرزه! این آدم نفهم داشت کار دستم می...

عابر کارشناس: نفهم خودتی و جد و آبادت..!

صفا: برو گورت رو گم کن، دیگه..! بله خوانندگان ارجمند، بنده دیگه مرخص می‌شم تا شمارهٔ بعدی... عجب اصطلاحی! مختصر مفید! بوسوندن!! شاید هم روزی بشه اصطلاح سیاسی..!

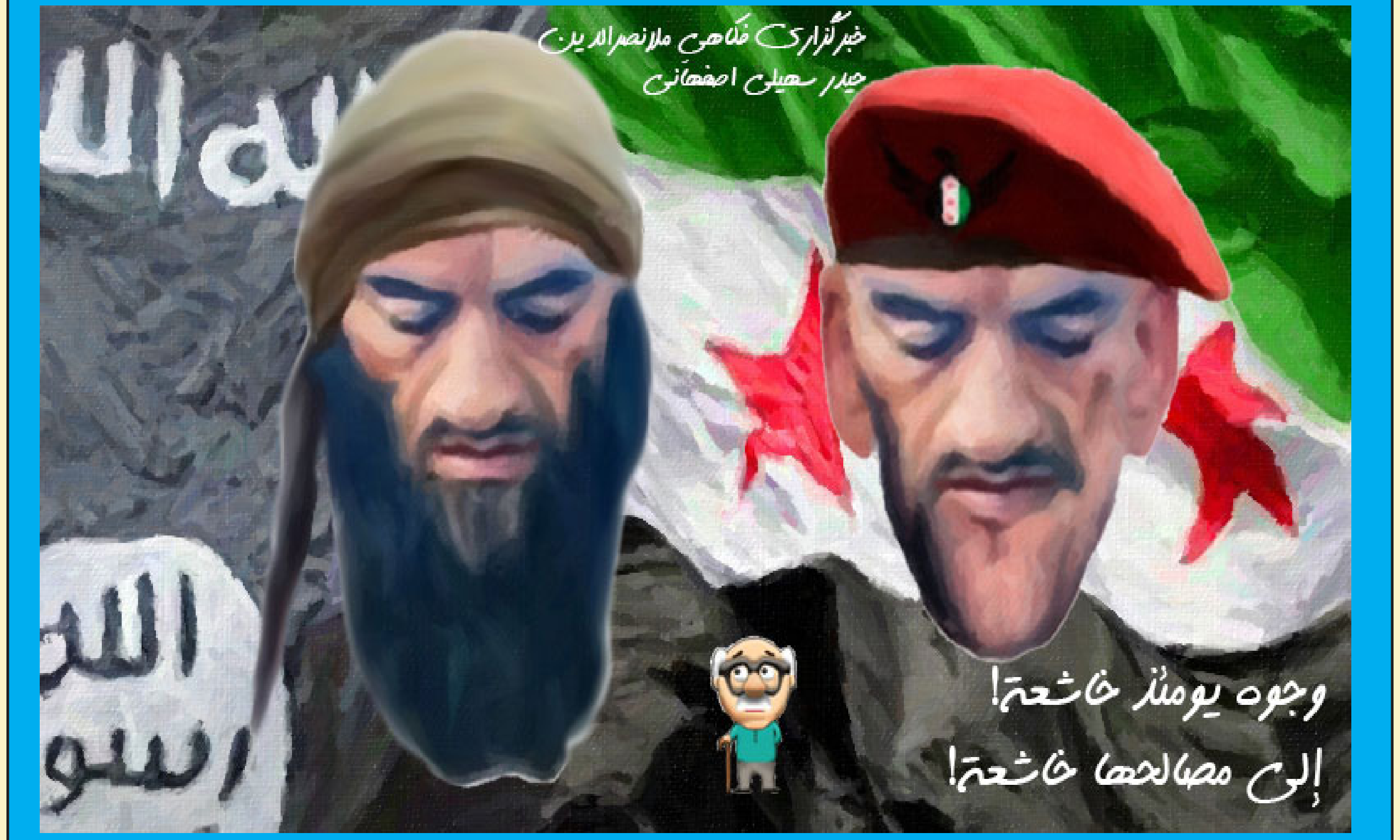

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
وجوه یومئذ خاشعة!
إلى مصالحها خاشعة!

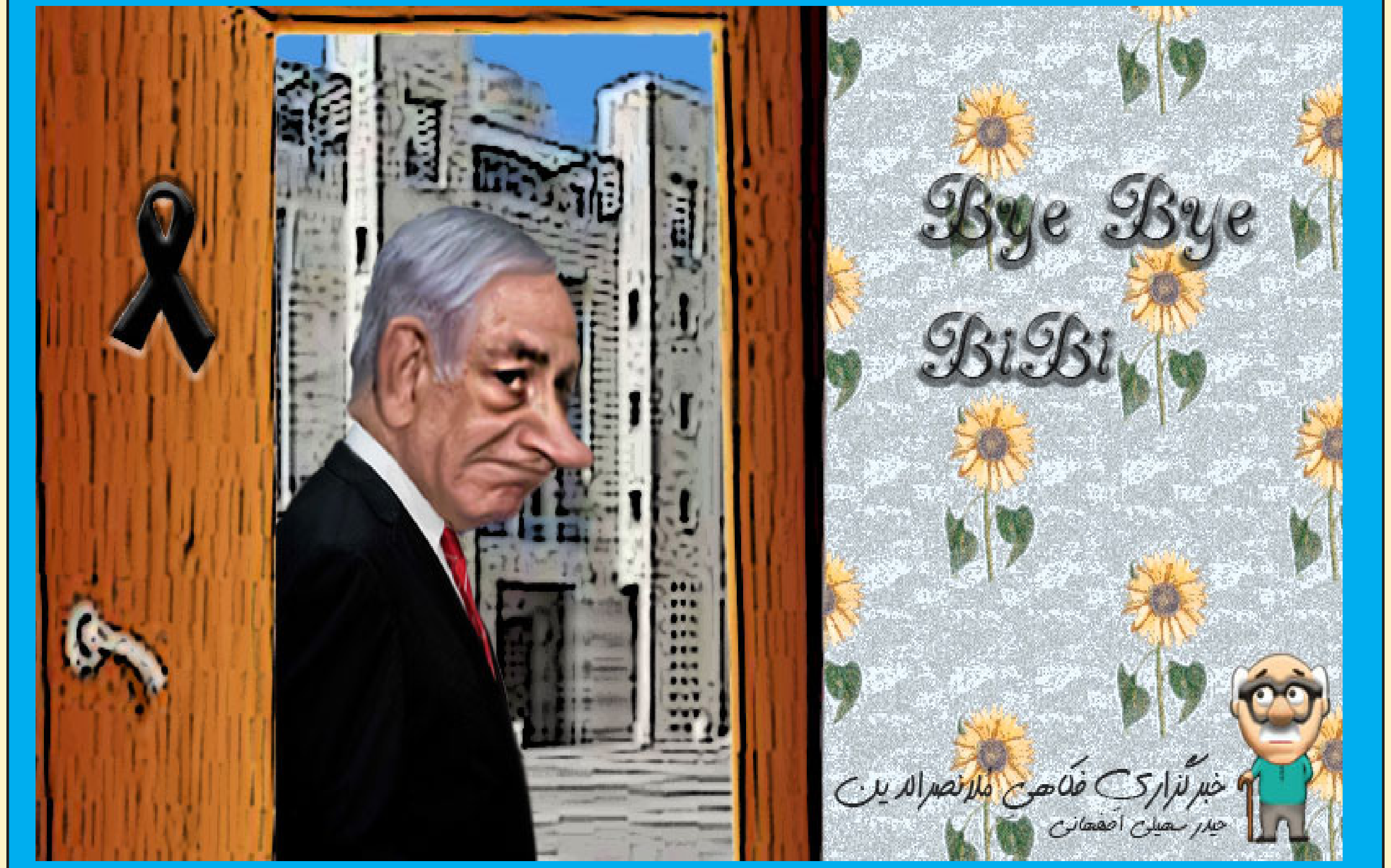

کارتون‌های خارجی

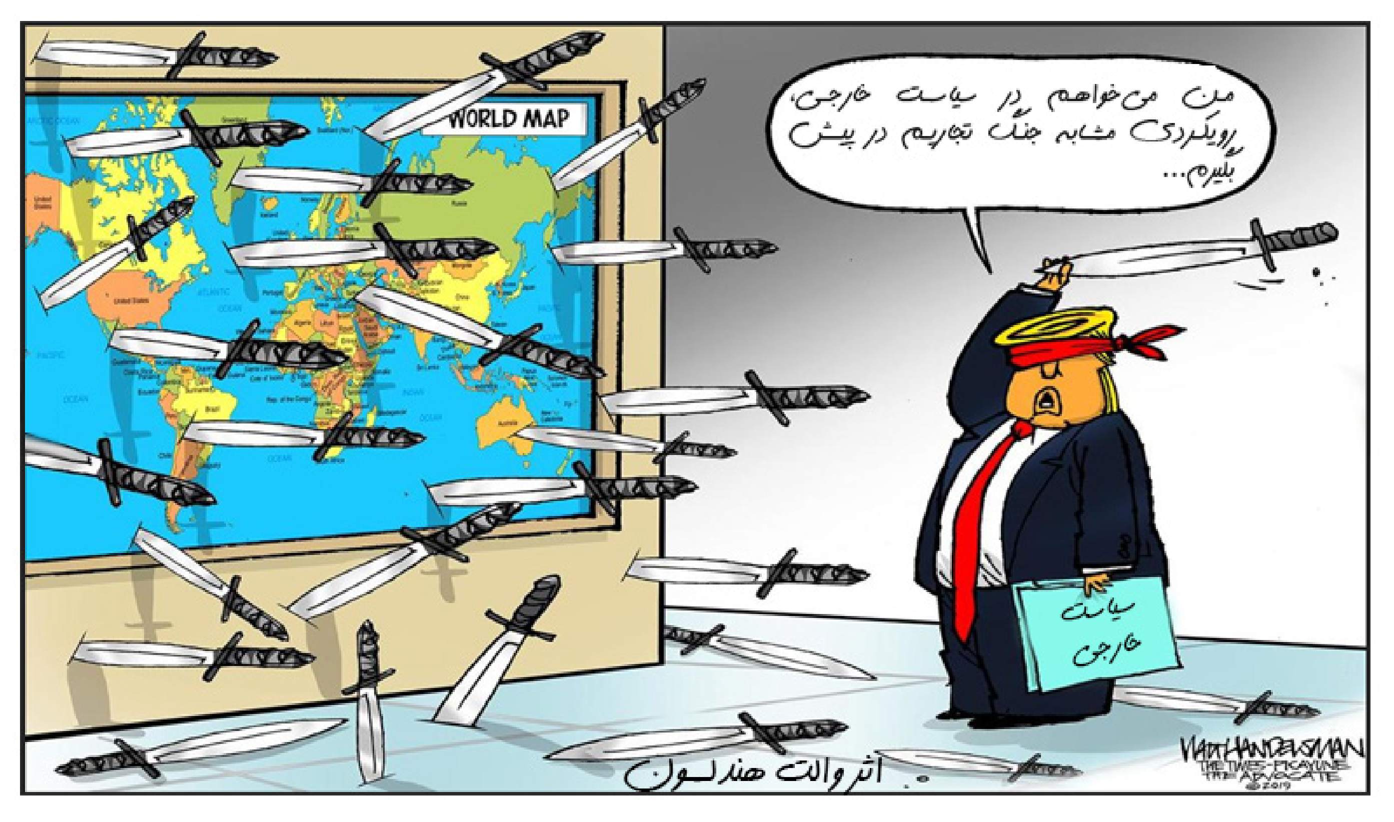
WORLD MAP
من می‌خواهم در سیاست خارجی، رویکردی مشابه جنگ تجاریم در پیش بگیرم...
سیاست خارجی
WALTHANDELSMAN THE TIMES-PICAYUNE THE ADVOCATE ©2019

اثر والت هندلسون

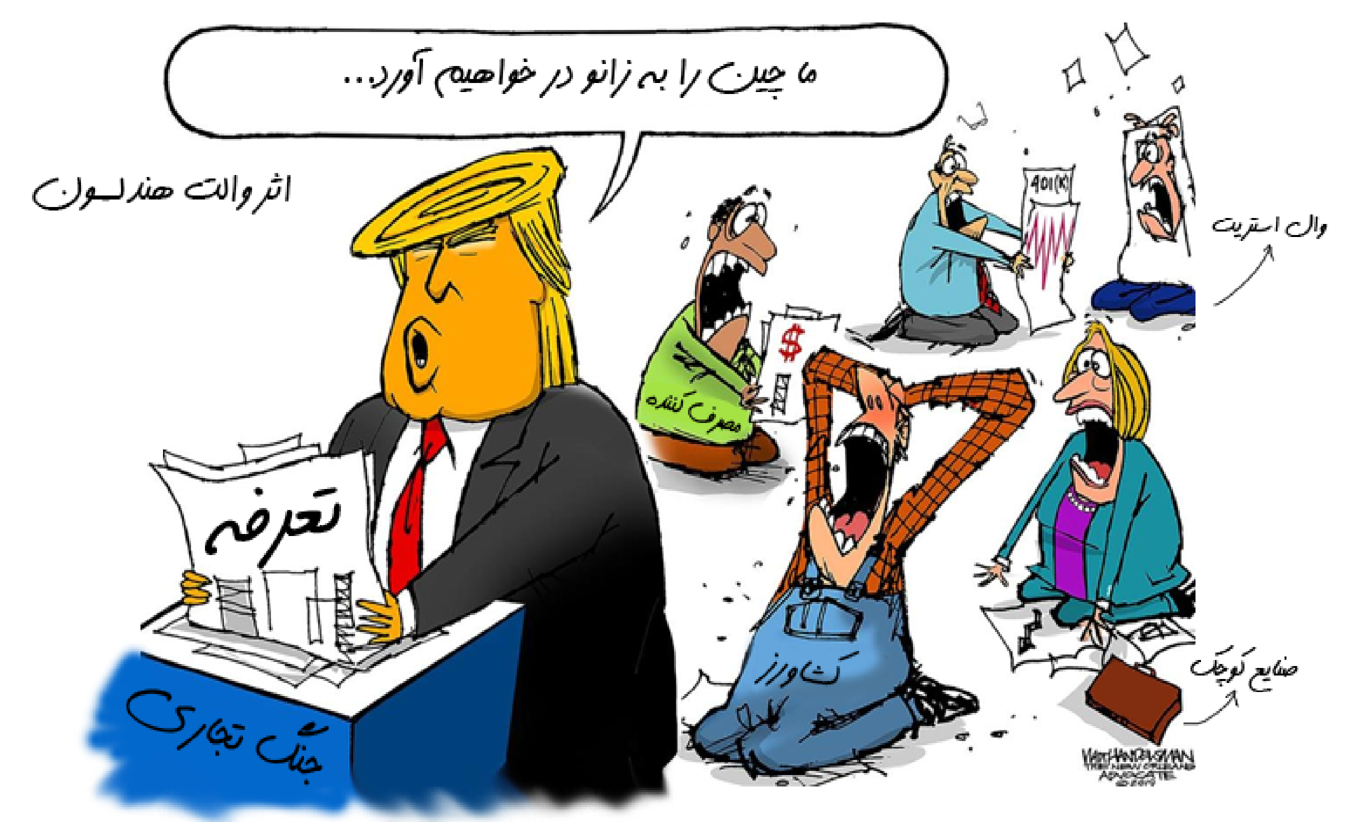
ما چین را به زانو در خواهیم آورد...
تعرفه
جنگ تجاری
مصرف کننده
$
401(K)
وال استریت
کشاورز
صنایع کوچک
WALTHANDELSMAN THE NEW ORLEANS ADVOCATE ©2019

اثر والت هندلسون

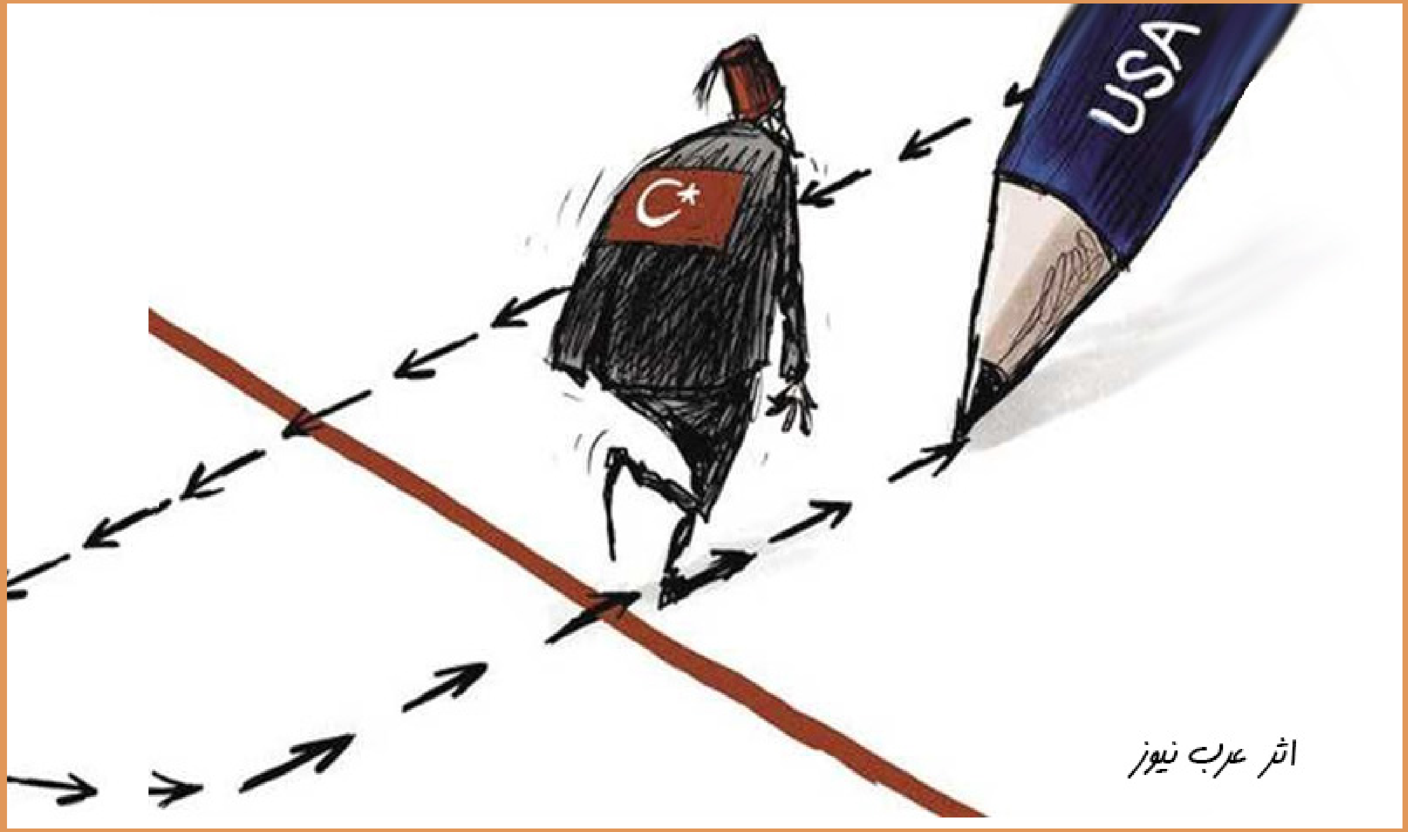

اثر عرب نیوز

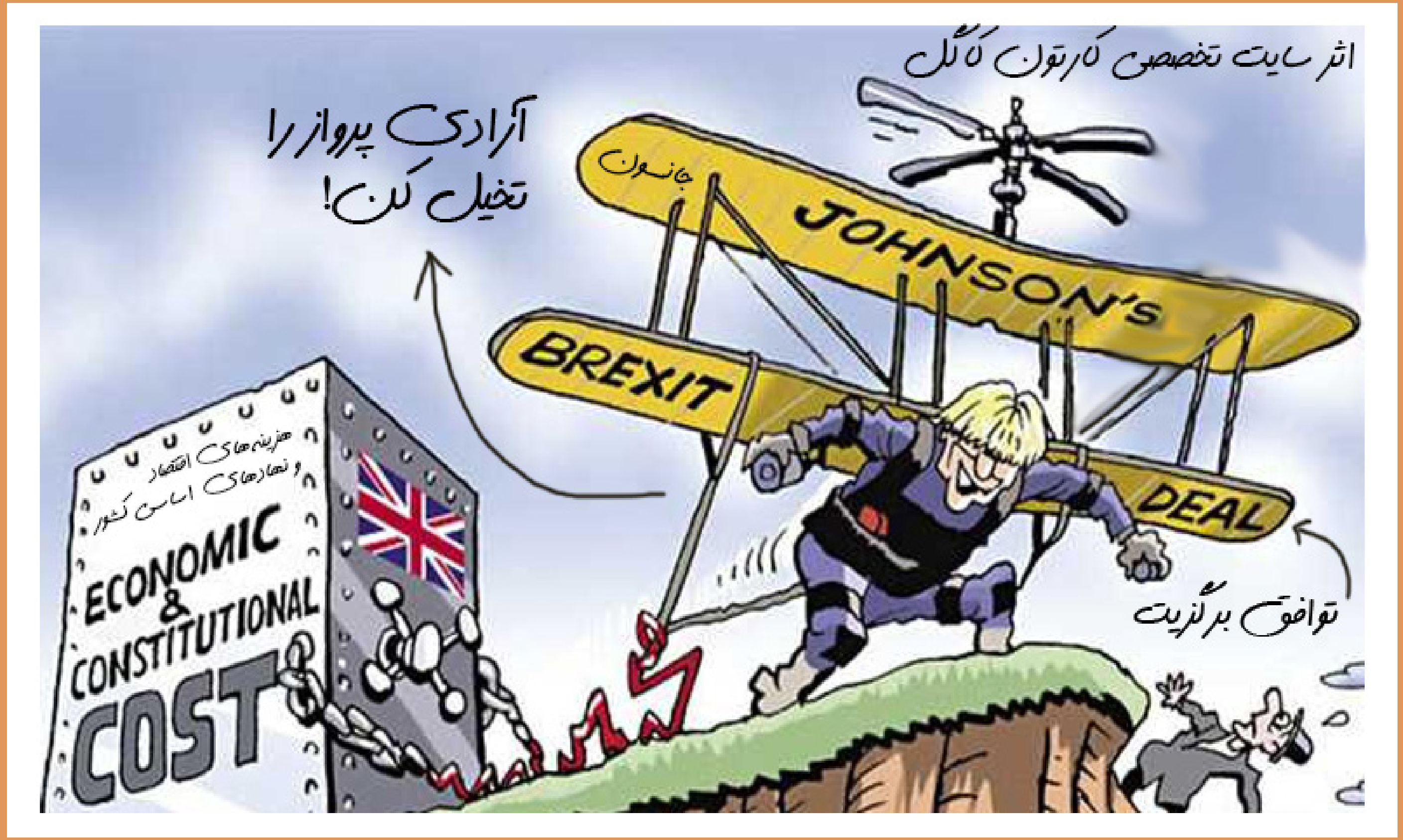
آزادی پرواز را تخیل کن!
جانسون
JOHNSON'S
BREXIT
DEAL
توافق برگزیت
هزینه‌های اقتصاد و نهادهای اساسی کشور
ECONOMIC & CONSTITUTIONAL COST

اثر سایت تخصصی کارتون گاگل

نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عَادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش از جمله معروف‌ترین این نامه‌هاست که در اصل در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس جمهوری ترکیه بخواهد برای همتای سوری‌اش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

نامهٔ رجب طیب اردوغان به بشار اسد

بشار من از دستت خیلی عصبانیم! ممکنه تو هم از دست من عصبانی باشی، اما من از تو عصبانی‌ترم! چرا..؟ چون تو کینه‌ای هستی. اسلام اصلا از آدم کینه‌ای خوشش نمی‌آد. من هم همین طور... پس می‌بینی که دیدگاه من از دیدگاه تو اسلامی‌تره... تازه زن من حجاب داره، اما مال تو بی‌حجابه! پس دیدگاه من به اسلام نزدیکتره!

با این پیش فرض کاملا بدیهی، می‌رم سر اصل مطلب:

برای این که بدونی من چقدر آدم خوبی هستم، قصد دارم کمی از اشتباهات خودم را بهت بگم. من قبول دارم که گول عربستان را خوردم و وارد بازی سرنگونی تو شدم. راستش تا سرنگونی تو هم چیزی نمونده بود. اما ایرانی‌ها، کار منو خراب کردن و خودشون کم بودن، رفتن روس‌ها را هم آوردند. سنبه پر زور شد. شاید ادامهٔ جنگ با ایرانی‌ها ممکن بود، اما همهٔ ما، یعنی ارتش ترکیه و کل کشورهای عربی، عمرا حریف روسیه می‌شدیم، پس ترجیح دادیم، کم‌کم خودمون را از این ماجرا بکشیم بیرون.... همه کشیدن بیرون، اما من نتونستم بکشم بیرون و همون جا گیر کرد.

راستش من از دست ایرانی‌ها هم عصبانیم، اما منو از دست کودتای ارتش نجات دادن و بعدش هم یه جورهایی لوطین! عدل لحظه‌ای که فکر می‌کنی قصد دارن پدرت را در بیارن، بهت حال می‌دن. البته پدرسوخته‌ها فکر منافع خودشون هستند، اما باز هم ایول دارن. من که سر نمازهام دیگه نفرینشون نمی‌کنم. فکر کنم خدا اون‌ها را بخشیده باشه. ملک سلمان، می‌گه این‌ها رافضین و امکان نداره خدا ببخشدشون، اما من تندرو نیستم. فکر می‌کنم خدا ممکنه با رافضی‌ها هم دوست باشه، البته نه به اندازهٔ ما...

حالا بگذریم! بشار تو چرا از ایرانی‌ها یاد نمی‌گیری؟ چرا این قدر عقده‌ای هستی؟ حالا هر چی بوده تموم شد و رفت. رابطهٔ من با ملک سلمان، با اون بچهٔ ننر و وحشی‌اش شکر آب شد و رفت پی کارش... راستی وقت می‌کنی خبرها را دنبال کنی؟ لابد می‌دونی با ما چی‌کار کردن؟ پسرهٔ نرخر، با اره برقی، جمال خاشقچی ما را زد و لت و پار کرد. یعنی آخر کثافتکاری! اَه، حالم به هم خورد. کثافت! مو به تنم راست شد..!

با تو نبودم، با این پسرهٔ نرخر بودم.

این امارات فسقلی هم خودش رو داخل آدم کرده، با ما درگیر شده که چی: چرا ما از قطر حمایت می‌کنیم؟ چون ما از انسانیت و عدالت حمایت می‌کنیم و از حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت... خیلی خب! می‌دونم که تو باور نمی‌کنی... راستش بشار، این قطری‌ها خیلی پول دارن. باورت می‌شه!؟ هر هفته، با جمبوجت براشون ماست می‌بریم. خخخخخخخخ تا همون سنت آخر، پولش را جرینگی نقد می‌دن!

البته خوب می‌دونن که داریم می‌کنیم تو پاچشون... خیلی هم بهشون زور می‌یاد، اما فعلا گیرند و مجبورند... فعلا که کار و کاسبی خوبه، تا فردا هم خدا کریمه!

حالا زود به خودت ورندار! لابد پیش خودت فکر می‌کنم که با تو هم همین کار را کردم.

بعله! قبول دارم. بشار من خیلی فروتنم! می‌بینی خودم به اشتباهم اعتراف کردم و این کار واقعا بزرگیه که من دارم می‌کنم. اما راستش... حقیقتش... بشار این چند میلیون گشنه گدا که به ترکیه فرار کردند، یعنی همین سوری‌ها، خیلی خرجشون زیاده! هر کاری هم می‌کنم تو حاضر نیستی بشینیم با هم مذاکره کنیم و اون‌ها را پس بگیری... یه قول خشک و خالی به من بده که کاری باهاشون نداشته باشی، اما بعدش سر بعضی‌هاشون هر بلایی خواستی بیار... من هم خودم را می‌زنم به اون راه که مثلا نفهمیدم.

ببین! من وانمود کردم که به مرزهات حمله کردم، اما خودت لابد فهمیدی که هر جا ارتشت رفت، من بی‌خیال شدم. رفتم یه جای دیگه... اولا از این کردها خیلی بدم می‌یاد. رفتن یه نقشهٔ دوزاری چیدن که مثلا فعلا کاری با ما ندارن، اما بعدش زیر زیرکی مملکت ما را به آشوب بکشن. تازه یه مشکل دیگه هم هست. می‌خوام یه وجب جا را بگیرم، بعد این سوری‌های مخالف را گله گله بریزم اون‌جا، بعد ارتشت سر فرصت به بهونه جنگ و ستیز، می‌تونه کلکشون را بکنه. فکر خوبی نیست؟ خوشت می‌یاد!؟ بالا غیرتا، بیا بی‌خیال این بازی بشیم. تو هم این قدر ترش نکن. می‌دونم خیلی دوست داری بگم غلط کردم، عمرا بگم! نمی‌گم که نمی‌گم که نمی‌گم... خیلی خب، غلط کردم... من تا حالا چند بار رفتم سوچی و قبل از همه هم رفتم سر جلسه نشستم و هر بار در باز شد فکر کردم که تویی، دلم هری ریخته پایین، بعد این حسن روحانی خیکی با اون نیش بازش اومده تو، به نمایندگی از تو..!

این بار بیا سوچی، جای معرکه‌ایه! خیلی خوش می‌گذره... می‌شینیم با هم حرف می‌زنیم و یه نقشهٔ تپل هم می‌چینیم. همه چیز بر می‌گرده سر جای اولش! من و تو از شر این معارضهٔ مسخره خلاص می‌شیم. رهبرانشون را می‌فرستیم به ویلاهاشون در اروپا... طرفدارهاشون رو هم سوار قایق می‌کنیم می‌فرستیم یونان و ایتالیا... گور پدر اروپا، خودشون ما را به جون هم انداختن، خودشون هم هزینه‌اش را بپردازن. به من و تو چه، ها؟ دو تا آدم بی‌گناه که گرفتار توطئهٔ اجنبی شدیم. کاش همون اول فریب نمی‌خوردی! اما کاریه که شده! من هم دل بزرگوار و رئوفی دارم و می‌بخشمت.

بعدش هم تو مرزها را باز می‌کنی و من سیل جنس‌هام رو می‌ریزم تو کشورت و از بحران اقتصادی نجات پیدا می‌کنم. لبنیات ما را یادته؟ ماست، پنیر، خامه! خوشمزه..! قطری‌ها که خیلی دوست دارن!

بشار جون، بیا سوچی منتظرتم... بی‌وفایی نکن!

با عشق..!

رجب طیب اردوغان

اخبار خارجه

نخست وزیر لبنان، به تظاهرات ضد دولتی پیوست

در پی پایانِ ضرب‌الأجل سعد الحریری و بی‌اعتنایی دولت به بهبود وضعیت اقتصادی، نخست وزیر لبنان، تهید خود را عملی کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، در آغاز اعتراضات گستردهٔ مردم لبنان، نخست وزیر این کشور، ۷۲ ساعت به دولت فرصت داد تا به اوضاع اقتصادی سر و سامانی بدهند، وگرنه او دست به کار دیگری خواهد شد. در تمام این مدت، همه وحشت کرده بودند که نخست وزیر، قصد دارد چه کار کند. حتی عده‌ای از جمله خانواده‌اش نگران شدند که مبادا سعد الحریری قصد دارد بلایی سر خودش بیاورد و در تمام مدت، آلات قتاله را از او دور نگه داشته بودند. تا آن جایی که کفش‌های بنددار را از او دور کرده بودند تا مبادا با استفاده از بندهای کفش، خودش را دار بزند.

با این حال، پس از پایانِ ضرب‌الاجل و عملی شدن تهدید نخست وزیر، مشخص شد که او چه قصد مشخصی دارد. او از همان صبح، با بر تن کردن جلیقهٔ زرد به شیوهٔ مردم پغی (به قول اُمل‌ها، پاریس) و در دست داشتن پرچم لبنان، به خیل تظاهرکنندگان ضد خودش پیوست.

خبرنگار ما در در حال تهیهٔ گزارشی از میدان شهدای شهر بیروت، نخست وزیر را در حالی مشاهده کرده است که وسط جمعیت، پا برهنه می‌رقصید. ظاهرا، به سبب در دسترس نبودن کفش‌هایش که همگی بندی هستند، او با دمپایی به تظاهرات رفته است.

این گزارش ما از میدان شهدای بیروت بود، بعد از آن خبرنگار ما هم، ناجنس، به صف معترضان خشمگین پیوسته است و برایشان بابا کرم می‌رقصد و آن‌ها خشمگینانه کف و سوت می‌زنند.

سعودی‌ها، وزیر امور خارجهٔ جدید خود را از میان شادمانان خاندان خود برگزیدند

با برکناری ابراهیم العساف که مدتی قبل جایگزینِ عادل جبیر شده بود، این بار فیصل بن فرحان ردای وزارت را بر تن کرده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، این وزیر جدید که از بر خلاف آن دو کس، از خاندان سعود است، قبلا سفیر ریاض در آلمان بود و می‌توان او را فیصل، پورِ شادمان نامید.

تحلیلگران بر این باورند که این فرحان یا شادمان، احتمالا باید حامل رویکردِ جدید خاندانش باشد که قرار است چیزی غیر از چهرهٔ نگران و دستپاچهٔ عادل جبیر یا چهرهٔ خشک و رسمیِ ابراهیم العساف باشد.

به گزارش خبرنگار ما، از آن جایی که قرار است ریاض، چهرهٔ تازه‌ای از خود به جهان نمایش دهد؛ این پورِ شادمان یا بن فرحان، شاید وظیفه‌اش عرضهٔ روی شادمان آل سعود به جهانیان است.

اگر این دیدگاه درست باشد، باید روس‌ها و ایرانی‌ها از این بابت بسیار شادمان باشند، چون ظاهرا با آغاز مذاکرات پشت پرده میان سعودی‌ها و حوثی‌ها و چراغ سبز ریاض به تهران، به همراهِ سفر پر خیر و برکت ولادیمیر پوتین به عربستان سعودی، فیصل الفرحان باید دایره زنگی به دست گیرد و بخواند: «نون چارکی سه عباسی، پنیر سیری چهار عباسی، آدم مفلس رو چو من، وا می‌داره به رقاصی..!»

نتانیاهو: هیچ کی منو دوست نداره!

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر کنونی اسرائیل، با اعلام انصرافِ خود از تشکیل کابینه، به رئیس‌جمهوری رژیمش گفت: هیچ کی منو دوست نداره!

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، نتانیاهو صرفا توانسته است از مجموع ۱۲۰ نمایندهٔ کنست، پارلمان اسرائیل، تنها ۵۵ نماینده را با خود همراه کند، اما بقیه به او اعتنایی نکردند.

به گزارشِ خبرنگار ما، او هنگام دیدار با رئیس‌جمهوری نتوانست گفتگو کند و سه بار بغض، راه گلوی او را بست و فقط توانست بگوید: «هیچ کی منو دوست نداره!»

گزارشگر ما، از مردم در این باره پرسید که آیا بنیامین را دوست دارند و اگر نه، در چه صورتی او محبوب می‌شد؟ یکی از کسانی که با گزارشگر ما به گفتگو نشست، گفت: «ببین! به نظر من، بی‌بی کار غلطی انتخاب کرده... این شغل خوبی براش نیست. شاید علاقهٔ ما به فیلم‌های هالیوودی، باعث بشه مدتی بهش رای بدیم، اما بلاخره ما هم زندگی داریم. با حرف و نقش که نمی‌شه نخست وزیر شد. به نظر من، بی‌بی باید بین دو عشقش، یکی را انتخاب کنه. یا نخست وزیر بشه و با صلاح و مصلحت مملکت را اداره کنه، یا بره دنبال همون عشق نوجوانیش و هنرپیشه بشه. والله هم برای خودش خوبه و هم ما!»

دومی مغازه‌داری در تل اویو است که گویا وضع مالیش در دوران نتانیاهو به شدت افول کرده است. او گفت: «دوستش داشته باشم؟ به خدا مامانش هم دوست نداره ریختش را ببینه... والله ما دیده بودیم هنرپیشهٔ هالیوود بره رئیس‌جمهور بشه، اما ندیده بودیم که نخست وزیر مملکت، همش ادای هنرپیشه‌های هالیوود را در بیاره...

سومی زنی یهودی در بیت‌المقدس بود که نمی‌دانیم از کجا فهمید خبرنگار ما، ایرانی است. بلافاصله جیغ کشید ایغانی ایغانی! خبرنگار ما هنوز در کوچه پس کوچه‌های بیت‌المقدس در حال دویدن است. خدا کند او را بگیرند و ببرند زندان، تا ما به وجودش افتخار کنیم...

بوریس جانسون: اولش از اتحادیهٔ اروپا می‌زنیم بیرون، بعدش کلی می‌خندیم!

بوریس جانسون، نخست وزیر انگلستان، بلاخره پای انگلستان را از اتحادیهٔ اروپا، بدون هیچ گونه توافقی بیرون کشید و «حالا هم کلی می‌خندیم.»

به گزارش خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین، کارشناسان معتقدند: تنها علتی که جانسون برای خروج از اتحادیهٔ اروپا، این همه تلاش کرد، این بود که بهانهٔ خوبی برای خندیدن داشته باشد.

یکی از این کارشناسانِ «اسمش را نبر» به خبرنگار ما گفت: «واقعا بوریس برای خروج بدون توافق از اتحادیه، چه علت درست و حسابی داشت؟ در واقع، هیچ! اقتصاد انگلستان همین حالا هم فرتوت و متزلزل است و همه از ما تعرفهٔ سنگین می‌خواهند و حتی بورکینافاسو هم قصد دارد تولید کند و بفروشد آن هم با قیمت پشیز! حالا ما با این ارزش پول بالا و اقتصاد متزلزل، باید چکار کنیم؟ هی التماس کنیم تا از ما جنس بخرند و بعد هم تعرفهٔ سنگین بدهیم تا کالاهای ما در کنار جنس‌های آلمانی و آمریکایی، با قیمت گران در ویترین‌ها بدرخشد. مردم ما هم از نداری و بدبختی، جنس بنجل چینی بخرند.»

خبرنگار ما پرسید: «خب پس واسه چی برگزیت را اون هم بدون توافق اجرا کرد؟»

کارشناس گفت: «جوابش اصلا سخت نیست؟ بوریس چی بلده؟ هیچی! جز این که شکلک در بیاره، مسخره بازی در بیاره و کارهای عجیب بکنه، تا همه بخندند. خب! از کجا معلوم که این یکی کار را جدی انجام داده؟ قطعا این کار او هم جزو همان مسخره‌بازی‌های اوست. قطعا، وقتی خروج رسمی بدون توافق انگلیس از اتحادیهٔ اروپا اعلام بشه، بوریس می‌ره روی پل لندن و به هر کس رد بشه با صدای بلند قاه قاه می‌خنده...»

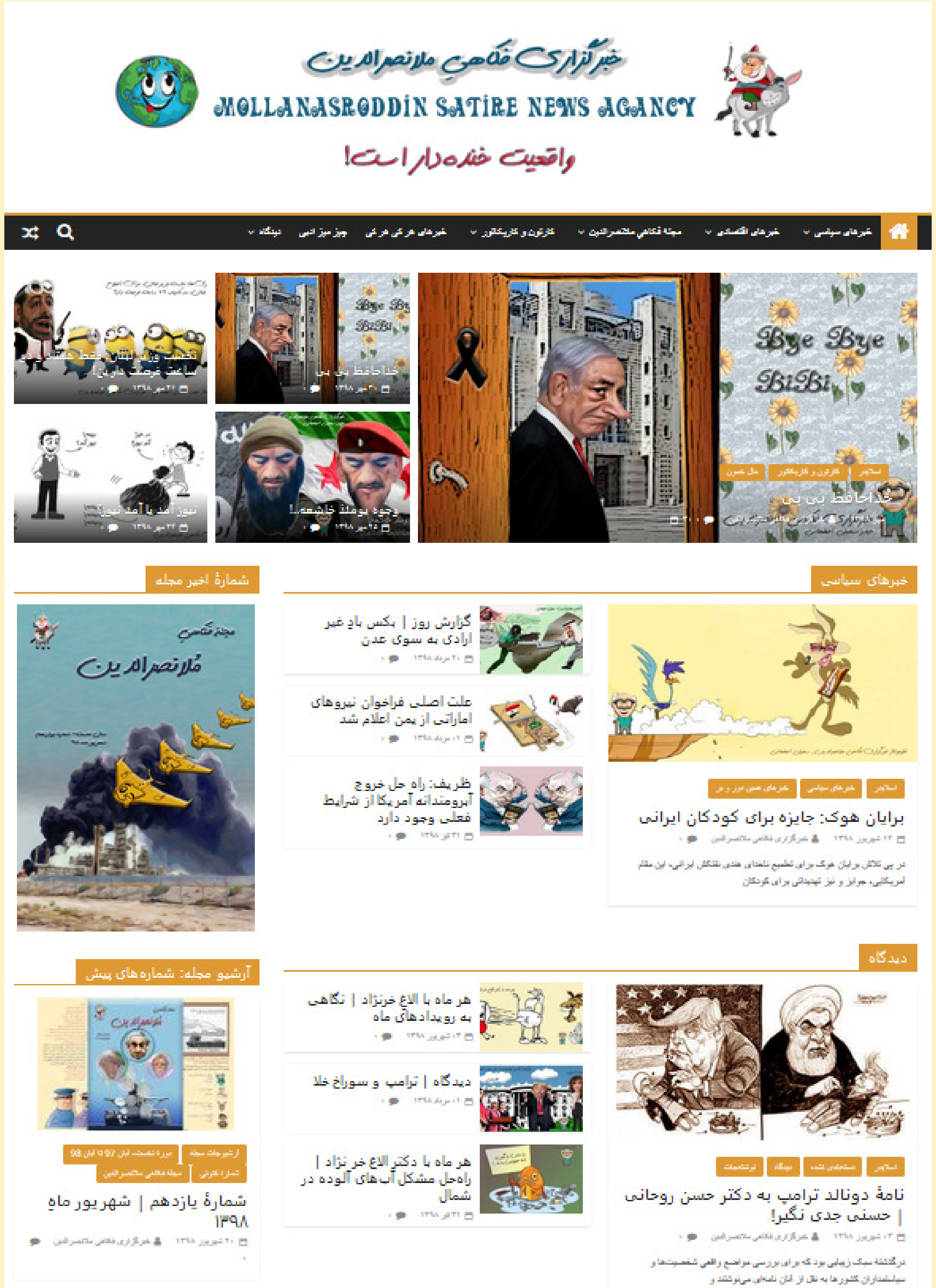
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
MOLLANASRODDIN SATIRE NEWS AGANCY
واقعیت خنده‌دار است!
خبرهای سیاسی
خبرهای اقتصادی
مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین
کارتون و کاریکاتور
خبرهای هرکی هرکی
چیز میز ادبی
دیدگاه
خداحافظ بی بی
وجوه یومئذ خاشعة!
نیوز آمد با آمد نیوز
Bye Bye BiBi

خبرهای سیاسی

برایان هوک: جایزه برای کودکان ایرانی

در پی تلاش برایان هوک برای تطمیع ناخدای هندی نفتکش ایرانی، این مقام امریکایی، جوایز و نیز تهدیداتی برای کودکان

گزارش روز | بکس بادِ غیر ارادی به سوی عدن

علت اصلی فراخوان نیروهای اماراتی از یمن اعلام شد

ظریف: راه حل خروج آبرومندانه آمریکا از شرایط فعلی وجود دارد

شمارهٔ اخیر مجله

آرشیو مجله: شماره‌های پیش

شمارهٔ یازدهم | شهریور ماهِ ۱۳۹۸

دیدگاه

نامهٔ دونالد ترامپ به دکتر حسن روحانی | حسنی جدی نگیرا!

درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعی شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و

هر ماه با الاغ خرنژاد | نگاهی به رویدادهای ماه

دیدگاه | ترامپ و سوراخ خلا

هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد | راه‌حل مشکل آب‌های آلوده در شمال

نشانی خبرگزاری ما روی اینترنت: www.mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

اندر مناقب خواص و خاک بر سری عوام

در خبر است که النظر إلی وجه العالم، عبادة،

بیت:

اگر خواهی عبادت مفت و خالی ... نگه کن بر عذار عالمی نیک
و گر او را نباشد جان به عالم ... به فرزندش نگه کن، فربه و خیک

اگر عوامی چون من و شما، به هر ثانیه یکصد هزار ثنا و ستایش مر خدای را گوییم، چنان است که گویی خسی را به دریای شکر الهی انداخته‌ایم. چرا که این جمع خواص برگزیده و فرزندان نیک پرورده و به خصائل نیک آغشته و از سجایا و خطایا وارسته را در چه دوران می‌توانست در کنار هم دید.

بیت:

خواص الرجال و عظیم الخصال ... به جز بیت عالم کجا دیده‌ایم
عوامی چو ما را کجا بخت یار ... که در هر دو عالم به خود ریده‌ایم

خدا را دو صد شکر و ثنا که رشته محاکماتی در پیش آمد و بهانه‌ای را به خلق دادند تا چشمانشان به عصارهٔ تربیت علما روشن شود و خواصی چنین نیک صورت و وارسته آیین را به یک جا ببینند.

در پی فراخوان‌های پی در پی قوهٔ قضائیه از این بزرگ زادگان و خواص دلبند و این آقازادگان ارجمند، به حکم اندک اندک جمع مستان می‌رسند، چشمان این ملت خواص زده، به چهرهٔ دلربای آقازادگان خواص پرووده روشن می‌شود، آن چنان که می‌توان گفت:

بیت:

هر دم از این باغ بری می‌رسد / فربه‌تر از فربه‌تری می‌رسد

آن چنان که در نهایت خوش بختی، نگه ما بر چهرهٔ عصارهٔ علم اذلی و پرتوی عنایت ایزدی و «عظام» العظمة و کرام المکرمهٔ خاندان جلیل القدر آیت الله ایروانی عظم الله مکارمه الجلیة روشن شد.

بیت:

گر چه عباس است، لیکن هر دو دست ... سخت بر جای است و اعضای دگر
هر دو دستش سخت مشغول عِمار... عضو دیگر هم میان سیم و زر

گفته‌اند حاج آقا عباس ایروانی، زاد مداخله، فرزند آیت الله العظمی ایروانی، بنده‌زادگان را نواختند و به محکمه نزول اجلال فرمودند تا این عوام خواص‌زادهٔ بی‌سواد خاک بر سر را فرصتی گرانبار فراهم شود تا با اعداد و ارقام نجومی آشنا شود. گفته‌اند که معدهٔ حضرتش و اشتهای شوکتش آن چنان فراخ بوده است که توانسته به یک جا، چهل و هفت کرور اندر کرور اندر کرور اندر کرور را در خود جای دهد. فتبارک الله احسن الخالقین!

بیت:

مگر از چرم کرگدن توانی... چنین شکّنبه‌ای را به هم آری

به خامهٔ أشعر الشعرای یخته دل

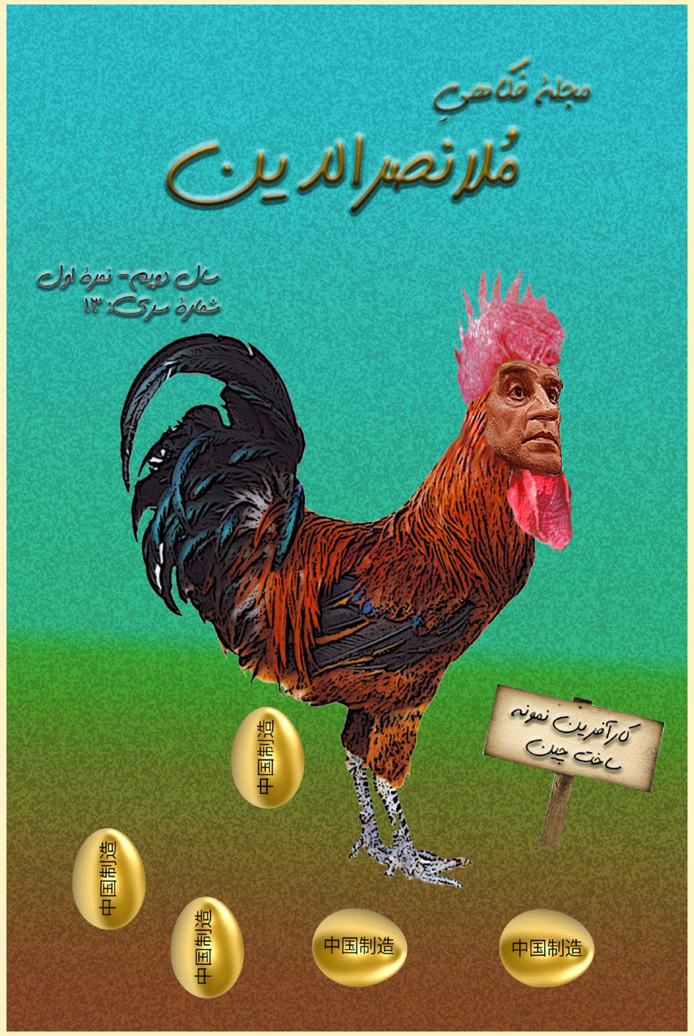
مجلهٔ فکاهی
ملانصرالدین
سال دوم- نمرهٔ اول
شمارهٔ سری: ۱۳
کارآفرین نمونه
ساخت چین
中国制造
中国制造
中国制造
中国制造
中国制造

MOLLANASRODDIN

SATIRE MAGAZINE

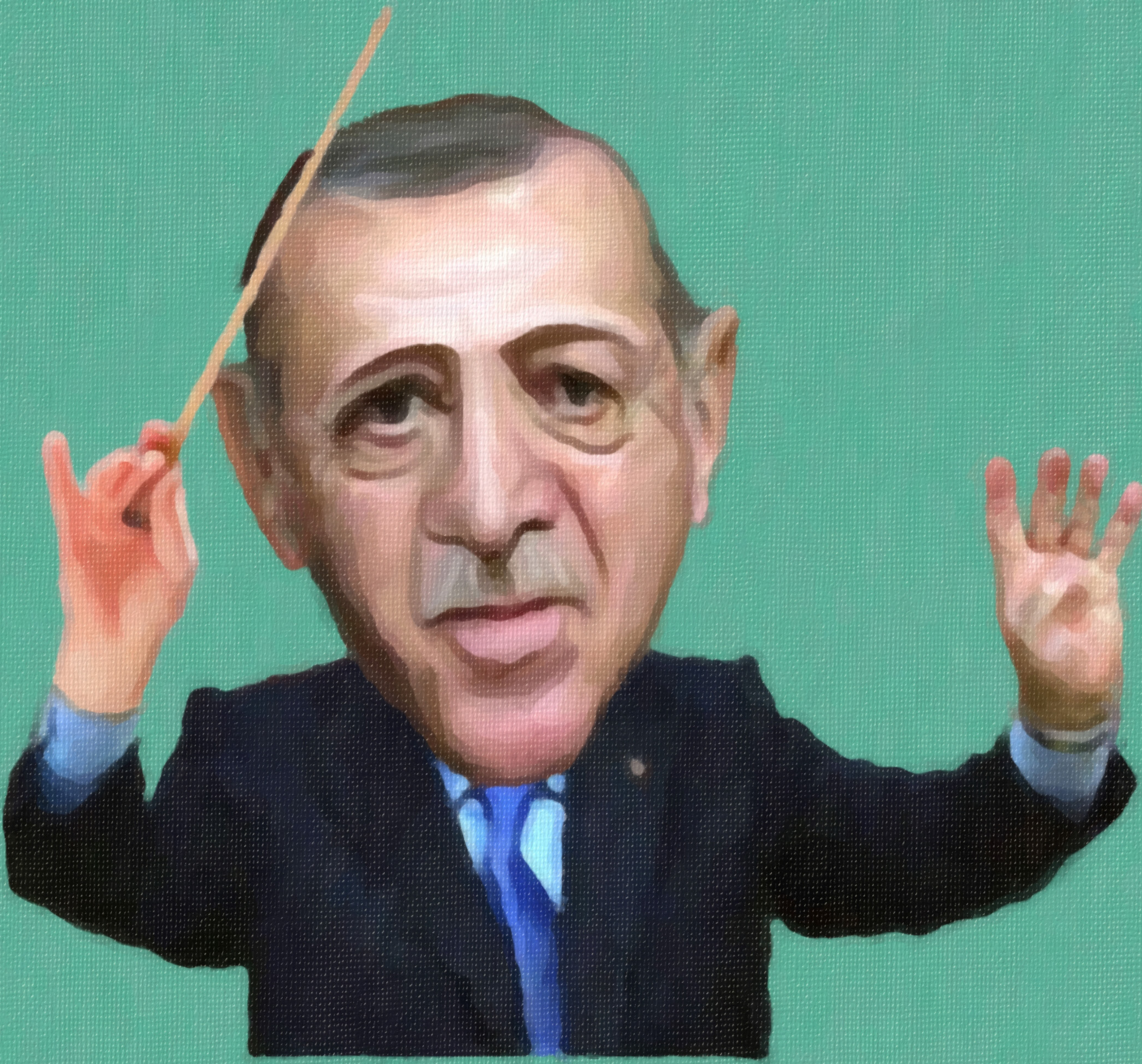NO.13